

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۸

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۶

سال بیستم، شماره ۷۸، زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

## ویژگی‌های تصوف و عرفان اسلامی در حیات عملی و نظری توماس مرتن

رضا رضایی<sup>۱</sup>

طاهره حاج‌ابراهیمی<sup>۲</sup>

شهرام پازوکی<sup>۳</sup>

### چکیده

توماس مرتن در سال ۱۹۵۹ با اسلام و آموزه‌های دینی آن آشنا شد؛ مواجهه او با اسلام از طرق متعددی شکل گرفته است. زمانی که مرتن با مسلمانان و دانشجویان اسلامی ارتباط برقرار کرد، زمانی از حیاتش بود که عرفان و حیات روحانی برایش پررنگ‌ترین دغدغه‌های ذهنی به‌شمار می‌آمدند. او با مطالعه اشعار صوفیانه با آثار شوان<sup>۴</sup> و گنون<sup>۵</sup> آشنا شده بود؛ تاثیرگذارترین شخص در آشنایی مرتن با اسلام شخصی به نام لویی ماسینیون بود. توماس مرتن در سال‌های پایانی دهه ۵۰ با اسلام و آموزه‌های آن آشنایی یافت؛ آشنایی و مواجهه وی با اسلام از طرق متعددی شکل گرفته است. از این راه‌های آشنایی مرتن می‌توان به مواجهه و مطالعه متون اصلی دین اسلام از جمله قرآن و همچنین دیدار و مکاتبه با شخصیت‌های مسلمان (صوفی) در طول حیاتش اشاره نمود.

مرتن تأثیرات زیادی از اسلام پذیرفت و آشنایی او با اسلام در غنابخشی اندیشه‌های دینی و عارفانه‌اش نقش بسزایی داشته است؛ از مهم‌ترین تعالیم تصوف که مرتن آن را اخذ کرده است می‌توان به این آموزه اشاره نمود که تمامی انسان‌ها می‌توانند با دنبال کردن ایمان و اعتقادات خویش و نگرستن در نشانه‌های شخصی خداوند در هر چیزی به شناخت خدا و علم به او دست یابند.

کلید واژه‌ها: مرتن، اسلام، تصوف، حیات عملی و نظری، ماسینیون.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالنامه علمی عرفان اسلامی

۱- دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

thajebrahimi@yahoo.com

۳- استاد مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران.

4. Frithjof Schuon (1907-1998)

5. Rene Gue'non (1886-1951)

## پیشگفتار

در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزدهم در غرب، تحقیقات جدید درباره اسلام هنگامی شروع شد که دو قدرت استعماری فرانسه و انگلیس که مستعمرات اسلامی گسترده‌ای داشتند، خواستار این بودند که از جریانات حاکم بر مستعمراتشان آگاه شوند و از این رو به حمایت از پژوهش‌های مربوط به جهان اسلام، در قالب شرق‌شناسی برخاستند. در میان این محققان، استثنائاتی نیز وجود داشت که تنها خدمتگزار سرسپرده استعمار نبودند، اما بسیاری از شرق‌شناسان اولیه، در خدمت قدرت‌های استعماری فعالیت می‌کردند و برخی از آموزنده‌ترین کتاب‌های مربوط به تصوف در شمال آفریقا، از خامه چنین کسانی تراویده‌است؛ موضوعی که عاملان پلیس مخفی فرانسه درباره آن نوشتند و می‌کوشیدند از این راه مراقب اوضاع حاکم بر طوایف صوفیه باشند و دریابند که آن‌ها کجا هستند، مشایخ آن‌ها کیستند، چه آموزه‌هایی دارند و مطالبی از این دست (ادوارد سعید ۱۳۷۱، ۱۴-۱۵).

همین امر درخصوص هندوستان نیز صادق بود؛ گفتنی است کتاب‌های فارسی، برعکس آثار عربی که از راه اسپانیا و جزیره سیشیل به اروپا رفتند، نه از خود ایران، بلکه نخستین بار از راه هندوستان به اروپا رفت. در پایان سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، هنگامی که بریتانیایی‌ها در هندوستان مستقر شدند، دریافتند که زبان اصلی مسلمانان این کشور فارسی است. در حالی که هندوها در شمال به زبان هندی سخن می‌گویند و در جنوب این کشور، زبان تامیلی<sup>۱</sup> و دیگر زبان‌های بومی رایج است؛ زبان سانسکریت نیز زبان مشترک دینی مردم هند بود (Masroori 2021, 22).

از آن پس مراکز علمی انگلیسی‌ها ترجمه آثار فاخر را شروع کردند و ویلیام جونز<sup>۲</sup> و دیگران، مترجمان سرآمد این نهضت و مسیر شدند. در سده نوزدهم میلادی در نتیجه این اقدام و ترجمه متون ارزشمند اسلامی به زبان انگلیسی، برای نخستین بار گرایش‌های تازه به اسلام در غرب ظهور کرد و شماری از برجسته‌ترین دانشمندان و ادیبان اروپایی که سرآمد آنان گوته<sup>۳</sup> است - توجهشان به موضوعات اسلامی معطوف و جلب شد.

حتی کتاب جدیدی در آلمان منتشر شده است که نشان می‌دهد گوته نامه‌هایش را با «بسم الله الرحمن الرحیم» به زبان عربی شروع می‌کرده است که این خود مایه بسی شگفتی است. به هر روی،

1. Tamil language

2. William Jones (1746-1794)

3. Johann Wolfgang von Goethe

گوته با اسلام هم‌دلی بسیاری داشت و به‌ویژه در آخرین اثرش، «دیوان غربی - شرقی» عمیقاً متأثر از حافظ بود و بخش‌هایی با عنوان «ساقی‌نامه» و عناوینی این چنین در این اثر به چشم می‌خورد. همین عشق سرشار به حافظ و تصوف را در آثار و نوشته‌های روکرت<sup>۱</sup>، دیگر شاعر آلمانی نیز می‌توان دید. در همان دوران، در ایالات متحده آمریکا هم امرسون<sup>۲</sup> - که یکی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر آمریکا به‌شمار می‌آید - شعر بلندی به نام «سعدی» سروده است و در بطن آثارش این امر به چشم می‌خورد که او تصوف را بسیار دوست می‌داشته است. عشق به تصوف در «مکتب تعالی‌گرایان نیوانگلند»<sup>۳</sup> که اعضای آن را «ایرانیان کمبریج» می‌نامیدند، نیز هویداست.

در این میان مهم‌ترین آواز در سده بیستم، صدای منحصر به فرد رنه گنون<sup>۴</sup> بود که تمام نویسندگان سنت‌گرایی که در خصوص اسلام قلم زده‌اند، هم‌چون فریتویف شوان<sup>۵</sup> و مارتین لینگز<sup>۶</sup> از رهروان وی به‌شمار می‌روند. این افراد در شمار ستارگان پرفروغ معنویت این سده هستند؛ آن‌ها و بسیاری دیگر مسلمان بوده و هستند اما با این اوصاف، همگی این متفکران از یک دیدگاه کلی که بر پایه فلسفه جاودانگی استوار بود، برخوردار بودند؛ البته تمامی این اندیشمندان علاوه بر توجه و مذاقه وافی در آیین اسلام به تفکر و تعمق در فلسفه غرب نیز وقوف کامل داشتند و همین ویژگی مهم باعث شد تا فهم تازه‌ای از اسلام را در غرب اشاعه دهند که از سده‌های میانه این عصر، مهم‌ترین تجربه دینی در غرب به‌شمار می‌رفت؛ هرچند که این دانشمندان در دست‌یابی به این هدف تنها نبودند.

## ۲- پیشینه پژوهش:

این حوزه از پژوهش که اغلب شامل مباحث تطبیقی عرفان در سنت‌های مختلف دینی بوده تا حد قابل توجهی مغفول واقع شده است؛ علی‌الخصوص توجه به تشابهی که تصوف با سایر عرفان‌های غربی داشته و تأثیراتی که بر روی برخی از عارفان مسیحی معاصر گذاشته بسیار مورد بی‌توجهی بوده است. اما از جمله کتاب‌ها و مقالاتی که از توماس مرتن یا درباره وی وجود دارد یا در باب سایر عارفان غربی به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده است می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

مرتن، توماس، حکمت مردان صحرا، ترجمه فروزان راسخی، نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۵.  
کتاب حکمت مردان صحرا (The wisdom of the Desert) کتابی است که توماس مرتن در باب سخنان حکیمانه راهبان صحرانشین قرن چهارم میلادی نوشته شده است، که نمود افکار، عقاید و شیوه زندگی آن به قلم مرتن تقریر شده است. اهمیت این اثر و تشابهش به پژوهش حاضر در این است

1. Friedrich Rückert (1788-1866)
2. Ralph Waldo Emerson (1803-1882)
3. The New England Transcendentalist School
4. René Guénon (1886-1951)
5. Frithjof Schuon (1907-1998)
6. Martin Lings (1909-2005)

که مرتن راهبان صحرا را الگوی عرفانی خود دانسته است؛ ایشان عارفانی بوده‌اند که بر ضرورت سفر و مشاهده انسان‌های دیگر از ادیان مختلف تأکید و اهتمام داشته‌اند.

مرتن، توماس، زندگی در سکوت، منتشر شده در وبسایت [irancatholic.com](http://irancatholic.com) مرتن در این کتاب سعی کرده است که زندگی یک راهب را از آغاز تا فرجام راه به مخاطبان عرضه کند و سپس به مکتب‌های موجود رهبانیت در مسیحیت پرداخته و در آخر کتاب نیز از تأثیر راهبان بر جامعه به خصوص در دنیای مدرن سخن رانده است. این کتاب از این حیث حائز اهمیت است که مخاطب را با تأملات مرتن در باب رهبانیت آشنای کند. بنابر نظر مرتن، رهبانیت و زیست راهبانه غایتی برای یک باورمند دینی است. همچنین در اینجا با فرقه‌های عرفانی مسیحی که مرتن از آن‌ها تأثیر پذیرفته است می‌توان آشنا شد.

عدلی، محمدرضا، توماس مرتن و تصوف اسلامی، شماره ۲۷، عرفان ایران، ۱۳۹۴. مهم‌ترین تحقیقی که نزدیک به موضوع پژوهش حاضر صورت گرفته است، مقاله «مرتن و تصوف اسلامی» نوشته محمدرضا عدلی می‌باشد (۱۳۹۴) است. این مقاله در ابتدا به زندگی توماس مرتن پرداخته و سپس علل گرایش وی به رهبانیت و آشنایی با عرفان بودایی و ذن و سپس آشنایی با عرفان اسلامی را توضیح داده است.

همچنین می‌توان به آثار پژوهشی در زبان انگلیسی که مرتبط با موضوع مقاله حاضر هستند، اشارتی داشت:

- Baker, R. & Henry, G. (Ed.) (2005), *Merton and Sufism: the Untold Story: A Complete Compendium*, Canada: Fons Vitae.
- Reichardt, Mary R. (2004) *Encyclopedia of Catholic Literature*, Volume Greenwood Press.
- ..., (2018) "Chronology of Merton's life", Thomas Merton Center, Bellarmine University; accessed April 17.
- Gordon, Mary, (2019), *On Merton*, Shambhala Publications.
- Turley, Hugh and David Martin, (2018), *the Martyrdom of Thomas Merton*, McCabe.
- Lipsey, Roger. (2015), *Make Peace before the Sun Goes Down: The Long Encounter of Thomas Merton and His Abbot*, James Fox. Boulder CO., Shambhala Publications.
- Shaw, Jeffrey M. (2014), *Illusions of Freedom: Thomas Merton and Jacques Ellul on Technology and the Human Condition*. Eugene, OR: Wipf and Stock.

- Graham, Terry, (2008), "The Strange Subject - Thomas Merton's Views on Sufism at the Wayback Machine", SUFI: a journal of Sufism, Issue.
- Deignan, Kathleen, (2007), a Book of Hours: At Prayer with Thomas Merton, Sorin Books.
- Weis, Monica, Paul M. Pearson, Kathleen P. Deignan, (2006), Beyond the Shadow and the Disguise: Three Essays on Thomas Merton, The Thomas Merton Society of Great Britain and Ireland.
- Shannon, William H., Christine M. Bochen, Patrick F. O'Connell, (2002), the Thomas Merton Encyclopedia, Orbis Books.
- Shannon, William H., (1992), Silent Lamp: The Thomas Merton Story, the Crossroad Publishing Company, biography.
- Forest, Jim, (2008), living with Wisdom: A Life of Thomas Merton (revised edition), Orbis Books.
- Mott, Michael, (1993-1984), The Seven Mountains of Thomas Merton, Harvest Books, authorized biography.
- Nasr, Seyyed Hossein, (1999), "What Attracted Merton to Sufism", Merton and Sufism, Rob Baker & Gray Henry (eds.), USA.

### ۳- اسلام و تصوف در غرب:

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین دریافت که امروزه در غرب شاهد چندین رویکرد نسبت به اسلام و تصوف هستیم؛ نخست سنت‌گرایان که ایمان آنان بر پایه تسلیم محض و سرسپردگی به امر قدسی بوده‌است؛ اینان محققان کاتولیک، یا پروتستان و نیز اندیشمندی یهودی هستند که نگاه همدلانه‌ای به اسلام داشته و تا اندازه‌ای آن را می‌فهمند؛ هنوز میسیونرهایی در غرب هستند که درخصوص اسلام و عرفان اسلامی می‌نویسند و تلاش می‌کنند تا ابعاد مختلف یکی از ادیان بزرگ جهان را به نمایش درآورند اما اهمیت این کار و توجه وافر به این موضوع بیشتر از مطالعات و تحقیقات سکولارها نیست؛ همان‌هایی که می‌توان گفت در کسوت فعالیت‌های میسیونری در غرب، تلاش‌هایی به نام تحقیقات علمی در قالبی نو و به نفع سکولاریسم ضد‌دینی انجام می‌دهند. البته جامعه‌شناسانی نیز وجود دارند که از منظر علوم اجتماعی غربی درخصوص اسلام مطالعه کرده و آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند. این اندیشمندان علاقه‌ای به خود وحی و دین ندارند؛ بلکه

توجهشان به علوم اجتماعی سکولار یا تحلیل انسان‌شناختی یک دین است؛ سیاسیونی نیز وجوددارند که درباره اسلام می‌نویسند و اغلب بر نظام اندیشه‌های سیاسی در سنت اسلامی تأکید و توجه دارند. پس از این افراد، محققان ادیان تطبیقی جای دارند. سهم آنان در مطالعات اسلامی زیاد نیست؛ میرچیا الیاده زمانی گفته است که بیشتر پژوهشگران ادیان تطبیقی، غالباً هم خود را به دلایل فلسفی و روش‌شناختی بر آیین هندو، بودا، تائو، یا ادیان اولیه و عهد باستان گذاشته و کمتر به مطالعات اسلامی پرداخته‌اند. آخر از همه نیز باید از آثار محققان مسلمانی نام برد که آثاری به زبان‌های غربی نوشته و مجموعه‌های مهمی از آثار اصیل خود که درباره تمامی ابعاد و موضوعات آیین اسلام است، را برای جوامع غربی پدید آورده‌اند.

تصویر اسلام در غرب، برساخته از اموری است که در منابع گوناگونی وجود داشته است؛ و از سال ۱۹۴۸ در پی تجزیه فلسطین نیز، عناصر بسیار مهمی به این تصویر افزوده شده است. امروزه در غرب ملاحظات سیاسی شدیدی بر مطالعات اسلامی حکم فرماست که ریشه در رویارویی صهیونیسم با منافع اسلامی و عربی در فلسطین دارد که این‌گونه پژوهش، در کشورهای گوناگون، طرفدار و مخالفانی را برانگیخته است. به‌طور مثال یکی از این افراد در کشور فرانسه، شخصی به نام ماکسیم رودینسون<sup>۱</sup> یک متفکر مارکسیست و چپ‌گرا است که علاقه و دلبستگی دینی و روحانی نیز اساساً نداشت؛ ولی از آنجاکه طرفدار حقوق مردم مسلمان فلسطین بود به دفاع از آرمان‌های فلسطین و اسلام برخاسته و همین موضوع عامل توجه بسیاری از مردم کشورهای غربی به این آیین و پیروانش در این سرزمین شد.

اما امروزه بر اثر کشمکش‌های افسارگسیخته سیاسی شاهد اوضاعی نابسامان در تعرف و تشریح ادیان مغضوب برای مردم هستیم. البته نقش رسانه‌های جمعی نیز در این میان قابل چشم‌پوشی نیست. این رسانه‌ها، در واقع برای حفاظت پاره‌ای از منافع غرب، آتش‌بیار معرکه‌ای به نام «اسلام‌هراسی» شده‌اند. به این ترتیب، تصویر اسلام در غرب از سویی، نسبت به گذشته بهتر مورد توجه قرار گرفته است و از دیگر سویی، موانع جدی بر سر راه خود داشته و بهبود این تصویر اسلام‌هراسانه و چیرگی بر آن بسی دشوارتر شده است.

در این میان تصوف در سنت اسلامی برای آن دسته از پژوهشگران معاصر غربی که همت خود را مصروف مطالعه هدفمند بررسی‌های تطبیقی ادیان و فهم درست گوهر ادیان می‌کنند، می‌تواند اصول و بینش‌های بسیار گرانبهایی ارائه دهد. تصوف هم‌چنین در دیگر زمینه‌ها نیز می‌تواند برای غربیان تأثیرگذار و کارآمد باشد، حتی برای کسانی که نمی‌توانند از آن پیروی کنند. عرفان اسلامی به‌عنوان

---

1. Maxime Rodinson (1915-2004)

نمونه زنده طریقت تام عرفانی، تعالیم جامعی دارد که می‌تواند یقیناً عناصر فراموش شده سلوک عرفان مسیحی را احیا کند؛ عناصری که به تعالیم فلسفی و عرفانی و شیوه‌های دینی مسیحیت جانی تازه دهد. با اینکه توماس مرتن در مسائل مربوط به حیات ولایی و به‌ویژه مبانی فلسفی آن، سخنان تعلیمی بسیاری داشت، مع‌الوصف در اواخر عمر خویش در پی آشنایی درست با تصوف بود به این امید که از این طریق، شیوه‌های کشف و شهود را در مسیحیت احیا کند و ماسینیون برای کمک عملی به حیات معنوی مسیحی‌اش، از تصوف مواردی را اقتباس کرده‌بود که این امر نیز بی‌تأثیر نبود (نصر، ۱۳۹۳: ۹۸).

#### ۴- توماس مرتن و تصوف اسلامی

آشنایی توماس مرتن با اسلام و متون اسلامی به‌واسطه لویس ماسینیون بود. نقطه عطف زندگی ماسینیون و شروع روابط شخصی وی با اسلام به «سحرگاه ۳ مه ۱۹۰۸ برمی‌گردد» (Ryan, 2006: 6). ماسینیون مستشرق و پژوهشگر برجسته فرانسوی بود که پس از آشنایی با متون اسلامی، شیفته معرفت و عرفان اسلامی گشت و از میان همه عارفان، حسین بن منصور حلاج تأثیر شگرفی بر او گذاشت. ماسینیون درباره عرفا معتقد بود: «عارف به آستان وحدت‌بخش معشوق بار می‌یابد، جامع و مجموع می‌شود، از تنگنای هستی مقید می‌رهد و با کل عالم یا جان جهان یگانه می‌گردد. پس «من» از میانه برمی‌خیزد و «او» فعال مایشاء می‌شود و به زبان دیگر اویی و اوها همه راه زوال می‌سپارند و چیزی جز «من» - منی جهانگیر - نمی‌ماند. شورها و شاهکارهای فرد هرچه شدیدتر باشد، بر اوج‌گیری منحنی زندگی می‌افزاید و منحنی زندگی در فاصله دو محور که بر یکدیگر عمودند، پدیدمی‌آید. محور افقی نمایشگر سیر زمان است و محور عمودی نمودار حوادث زندگی است. هر حادثه‌ای در پهنه زندگی، مقامی دارد و به فراخور آن، در امتداد محور عمودی نقطه‌ای را اشغال می‌کند. منحنی زندگی از پیوستن همه نقطه‌ها به‌دست می‌آید. منحنی زندگی بزرگ‌مدانی که با وجود خود جهان را دگرگون می‌کند، پس از مرگ ایشان نیز ادامه می‌یابد؛ چنانکه در مورد عیسای نصرانی و محمد ابن عربی وضع چنین است (ماسینیون، ۱۳۵۸: ۱۹).

اینکه علل گرایش مرتن به تصوف چه می‌تواند باشد؛ باید گفت «او مجذوب عطر روحانی تصوف شد. همانطور که شخصی پا به باغی می‌نهد و جذب گل‌های دلربای آن می‌شود» (Nasr, 2005: 9). به خاطر داشته‌باشیم که زمینه فکری مرتن کاملاً همسو با یک زندگی رهبانی بود و این رهبانیت در تصوف برای توماس مرتن کاملاً آشکار است. دکتر نصر در پیشگفتار کتاب مرتن و تصوف می‌گوید: "احتمالاً در صورت محقق‌شدن این سفر، او مهمترین مکتوبات مرتبط به ارتباط تصوف با مسیحیت را به رشته تحریر درمی‌آورد. حتی همان مطالب [محدودی] که او در این ارتباط نوشته و نقطه‌نظراتی که با دوستانش در میان گذاشته، همزاد پنداری درونی وی با جهان عرفان اسلامی را نشان می‌دهد. به این

ترتیب مطالعه رابطه میان مرتن و تصوف نه تنها برای شناخت بهتر خود مرتن، بلکه برای ایجاد ارتباط و درکی عمیق تر میان ابعاد درونی و معنوی اسلام و مسیحیت واجد ارزش است. مرتن شبیه تعدادی از متفکران و عرفای کاتولیک پیش از خود چون پرچارلز دی فوکالت<sup>۱</sup> و لوئیس ماسینیون، قدم‌های بزرگی در پایه‌گذاری یک چارچوب برداشت؛ چارچوبی که بر روی آن، درکی اصیل میان پیروان مسیح و پیروان و رهروان پیامبر اسلام و آیه‌های قرآن قابل ایجاد باشد. حرکتی که جهانی را ایجاد کرد که نور مسیح - که درود خدا بر او باد - در آسمان اسلامی آن، در هر حال به درخشش خود ادامه خواهد داد" (Nasr, 2005: 13).

طریق تصوف و عرفان اسلامی که در آن، استاد، نقشی فعال به‌عنوان سالک راه منتهی به محبوب، چون قهرمانی در جستجوی آب حیات، ایفای کند، درحالی که در مقابل مرحمت خدا، مطیع و تسلیم است، قطعاً برای مرتن که خودش نیز در همین مسیر در حال طی طریق است، جذاب بوده است. همچنین او تشنه آن نوعی از زندگی عرفانی ساختارمندی (سلسله مراتبی) بود که شیوه تصوف به او ارزانی می‌داشت، زندگی عرفانی که در آن، اشکال فعال و منفعل زندگی عرفانی براساس واقعیتی به توازن می‌رسید، واقعیتی که از تصادفی بودن وجود فرد عبور می‌کند (Nasr, 2005: 11). مرتن تصوف را به‌درستی می‌شناخت؛ دانش او به تصوف از منابع موثق حاصل شده بود نه مکتوبات نمایندگان غیررسمی تصوف؛ هم‌چنین منبع او برای شناخت تصوف، آثار پژوهشگران و مستشرقانی نبود که صرفاً به جنبه معنوی تصوف علاقه‌مندند و از جلوه‌های زنده آن غافلند؛ او در زمینه تصوف، علاوه بر تأثیرپذیری از ماسینیون که در ادامه مفصل به آن می‌پردازیم، کتاب‌های فریتهوف شوان<sup>۲</sup>، تیتوس بورکهارت<sup>۳</sup> و مارتین لینگس<sup>۴</sup> را مطالعه و مورد مذاقه قرار داده بود.

چنانکه سیدحسین نصر می‌نویسد؛ مرتن علاوه بر آثار حوزه اندیشه و آموزه‌های تصوف، «بسیاری از شعرهای صوفیان که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و در دسترس وی قرار داشت را نیز خوانده بود؛ همه اینها سبب شد که او به‌خوبی با اصول اعتقادی صوفیان و آداب و هنر ایشان آشنا شود و همین آشنایی بود که او را به‌شدت به تصوف علاقه‌مند کرد» (Nasr, 2005: 10).

هنگامی که مرتن مطالعات خود درباره حیات عرفانی را عمیق‌تر نمود، دانست که عرفان مسیحی، آنگونه که مسیحیت غربی در سده‌های اخیر دنبال می‌شود و ویژگی‌های آن را ذکر کردیم، بسیاری از مهارت‌های روحانی‌ای که در یوگا، ذن و تصوف هم‌چنان زنده است را از دست داده است. او تصوف را سنتی زنده‌یافت که وارث توحید ابراهیمی بوده و از این حیث از سنت‌های هندی برای او آشناتر بود. گویی از دوره رنسانس به بعد، میراث عرفان مسیحی صورتی فردگرایانه، احساسی و انفعالی به

1. Charles de Foucauld
2. Frithjof Schuon
3. Titus Burckhardt
4. Martin Lings



خود گرفته‌است. از این رو، توجه مرتن بیشتر به تأملات مسیحیت قرون وسطی معطوف بود که به دور از فردگرایی رنسانس به موضوعات معنوی می‌پرداخت.

مرتن به نمادهای عرفانی در تصوف بسیار علاقه‌مند بود و این نمادها بیش از هر جای دیگر در اشعار صوفیان جلوه‌داشت؛ موضوع جنگ یا جهاد<sup>۱</sup> در تصوف اسلامی نیز مورد توجه خاص و ویژه مرتن قرار گرفت. چراکه جهاد (جهاد اکبر) از منظر مرتن کلید راه حیات رهبانی بود. «تعریف "راه/طریق"<sup>۲</sup> که صوفیان معتقدند در این راه، بزرگترین جنگ، جهاد با نفس، نوعی جنگ مقدس علیه خود است، یک نبرد مادام‌العمر وجود دارد» (Thurston, 1990: 41).

مرتن اشعار مولانا، حافظ، ابن عربی، ابن‌فارض، یونس امره و شاه عبداللطیف سندی را عمیقاً دوست می‌داشت و معتقد بود که «این حقیقت را در آثار کلاسیک تصوف، از جمله آثار ابن‌عربی و مولانا، دریافته‌است که آثار ایشان آشکارا ریشه در تعالیم قرآنی دارند و مبتنی بر آن است» (Nasr, 10-11: 2005). سپس مرتن خواندن متن مقدس قرآن را آغاز نمود تا بتواند ارتباط دقیق‌تری با متون اسلامی و تصوف برقرار کند. مرتن در نامه‌ای به تاریخ ۷ نوامبر ۱۹۶۵ می‌نویسد:

"به نظر می‌رسد که در اینجا دوباره، وظیفه من ترجیح کتاب مقدس خودم است. چراکه من روش صحیح قرائت متون سنت، مزامیر، پیامبران، و غیره را می‌دانم و با آنها آشنا هستم. اما از طرف دیگر قرآن را نیز با دقت و تکریم فراوان می‌خوانم" (Griffith, 2004: 61).

می‌توان اعتقاد مرتن درباره اهمیت مذاقه در اندیشه‌های دیگر ادیان نظیر اسلام را چنین مشاهده نمود: «ارتباط برقرار کردن با سایر ادیان و مذاهب، برای کسی ممکن است که قدردانی عمیقی نسبت به آن داشته‌باشد؛ موفقیت در گفتمان (بینا دینی) و موفقیت در فهم باورهای مذاهب دیگر، مستلزم آن است که شخص به اصول و تجربیات ایمان شخصی خود وفادار باشد؛ در غیر این صورت، هیچ دیالوگ واقعی نمی‌توان برقرار کرد» (همان).

مرتن نه تنها دیدگاه‌های مذاهب را جدا از هم نمی‌دانست بلکه معتقد بود خداوند متعال و رحمان را در همه ادیان می‌توان ملاقات کرد، اما وی به عبدالعزیز، صوفی جوان که بعدها در مورد او مفصلاً خواهیم نوشت - گفته بود که بعضی اوقات نسبت به بعضی آموزه‌ها احساس ضعف بیشتری می‌کند. مرتن به همعصران خود درباره احمد العلوی که از طریق کتاب مارتین لینگس با آن آشنا شده بود، چنین گفت:

"اولین چیزی که باید در مورد مسلمانان گفته شود این است که مواجهه مسلمانان امروزی با عرفان در افرادی همانند شیخ احمد کاملاً آشکار است. من هم به همان زبان صحبت می‌کنم و در واقع جز در مواردی که تفاوت دارند، زبانمان مشترک است" (Merton, 1989:145).

1. JIHAD
2. TARIQ

از این سخن مرتن می‌توان دریافت که ریشه توجه مرتن به اسلام، به چه دلیل معطوف به تصوف بوده‌است؛ توماس مرتن همانگونه که درباره زبان مشترک میان خود و شیخ احمد سخن می‌گوید، این زبان مشترک را عرفان می‌نامد. گویی عرفان مسیری بوده تا مرتن بتواند با سایر ادیان و پیروانش ارتباط برقرار کند؛ ارتباطی که ناظر به عناصر مهم اندیشه دینی وی بودند؛ یعنی تجربه دینی، مراقبه و دوری از اصول و آموزه‌های محدودکننده ادیان مختلف. او در مورد جدال‌های اصولی می‌نویسد: «من شخصاً فکرمی‌کنم در مواردی که عقاید جزئی متفاوت در میان ادیان مختلف مطرح است، این بحث و جدال‌ها از ارزش کمی برخوردار است و ما را از اصل مسئله دور می‌کند» (Merton, 1989: 149).

از نظر مرتن، واقعیت‌های معنوی در قلمرو کلمات و ایده‌ها نیز موجودند و ممکن است باورمندان ادیان مختلف امور هم‌سنخ زیادی داشته‌باشند، اما کلمات دارای پیچیدگی‌های نامتناهی زیادی هستند. مرتن ضرورت گفتگو با سایر ادیان را درک کرده و معتقد است گرچه اختلافات مهم‌اند اما اشتراکات میان ادیان بسیار مهمتر است. «تجربه نور الهی و اول از همه نوری که خداوند دارد و به‌عنوان خالق و حاکم جهان» مفاهیمی است که زمینه گفتگوهای مثمر ثمر میان مسیحیت و اسلام را برای وی فراهم می‌سازد.

مرتن همچنین می‌گوید که عاشق عبارات قرآن است خصوصاً آیاتی که در باب تجلیات خالق در مخلوق صحبت می‌کنند. این سخن به ما یادآوری می‌کند که او با مسلمانان از طریق خواندن عمیق و تأمل برانگیز قرآن ارتباط برقرار کرده‌است. این اشتیاق مرتن به خواندن متن مقدس قرآن چنانکه مشهود است، به‌واسطه توصیه عبدالعزیز به مرتن شکل گرفته‌است.

#### ۵- اختلاف نظرهای عرفان اسلامی و عرفان مسیحی از منظر مرتن:

با وجود اینکه مرتن به گفتمان فرادینی اهمیت فراوانی می‌داد، با عبدالعزیز در مورد آموزه‌های موجود در ادیان صحبت کرده‌است و چنانکه به‌نظرمی‌رسد در برخی موارد آن‌ها اختلاف‌نظرهایی بین مسیحیت و اسلام دیده‌اند. یکی از موارد اختلاف، بحث رهبانیت بود، قرآن کریم در آیاتی موضوع رهبانیت را مطرح کرده‌است:

«ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید/۲۷)؛ (سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند. از این رو، ما به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم و بسیاری از آن‌ها فاسقند).

بر اساس این آیه کریمه، رهبانیت امری موجود در تعالیم حضرت عیسی علیه‌السلام نبوده‌است، اما برخی از مسیحیان از جانب خود چنین مسلکی را ابداع نمودند. آیه تصریح می‌کند که «نیت این عده در ابتدا جلب خشنودی خداوند بوده‌است، اما در ادامه بر این نیت استوار نمانده و حق آن را ادا نکردند» (فاریاب ۱۳۸۹: ۴). قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، از این حقیقت پرده برمی‌دارد که برخی از مسیحیان به‌طور مطلق از دانشمندان و نیز راهبان اطاعت می‌کردند:

«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمِمَّا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه/۳۱)؛ (معبودهایی در برابر خداوند قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را درحالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند). اما «اطاعت بی‌چون‌وچرای مسیحیان از دانشمندان و راهبان چنان شدید بوده که قرآن کریم از آن تعبیر به عبادت کرده‌است» (طباطبائی ۱۳۷۸، ۹:۲۴۵).

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر به مدح راهبان مسیحی پرداخته و آن‌ها را نسبت به مسلمانان افرادی مهربان معرفی می‌کند:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرَهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده/۸۲)؛ (مسلمانان، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: «ما نصاری هستیم» این به‌خاطر آن است که در میان آن‌ها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آن‌ها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند).

در این آیه شریفه، از یهود به‌عنوان دشمن‌ترین دشمنان مسلمانان و از مسیحیان به‌عنوان بهترین دوستان مسلمانان یاد شده‌است. قرآن کریم دلیل رابطه خوب مسیحیان با مسلمانان را وجود کشیشان و نیز راهبان در جمع آنان می‌داند. برخی از مفسران شیعه بر این باورند که تمجید قرآن کریم از مسیحیان ناظر به مسیحیت زمان صدر اسلام و به‌خصوص شخص پادشاه نجاشی در حبشه بوده‌است.

از دیگر موارد اختلاف میان اسلام و مسیحیت که در ادامه نیز بیشتر به آن خواهیم پرداخت، مسئله تثلیث است. اسلام درخصوص آموزه تثلیث مفصل بحث نموده و این اختلاف، مدت‌هاست که صحبت هر محفل علمی و دینی میان باورمندان این دو آیین است. مرتن در این باره خاطر نشان کرده‌است که دغدغه کلامی اسلامی درباره نام‌های زیبای خداوند - آنچه مسیحیان صفات الهی می‌نامند - یک فلسفه طولانی دارد. بحث پیچیده‌ای در اسلام درباره وضعیت هستی‌شناختی حقایق موجود در صفات کتاب مقدس، که خداوند خود را با آن‌ها توصیف کرده‌است، مطرح است. مرتن قائل است در این متون است که یک مسیحی می‌تواند آموزه‌های دینی خود را برای مسلمانان توضیح دهد.

توماس مرتن در نامه‌ای به تاریخ ۱۳ مه ۱۹۶۱ به عبدالعزیز نوشته‌است:

"مسئله توحید از جمله این اشتراکات میان دو باور است. در این مسئله عرفان‌های مسیحی بیشترین قرابت را با عرفان اسلامی و مسلمین دارند؛ همچنین مؤید این نکته می‌توان از عارف قرن چهاردهم، مایستر اکهارت نیز نام برد که بسیار تحت تأثیر عرفان اسلامی و ابن سینا بوده‌است. اوج عرفان آن‌ها در تمایز "الهه" از "خداست" است که اولی را فراتر از دومی دانسته‌اند (این تمایز باعث ایجاد درس‌های بسیاری برای متکلمان قرون وسطی شد و بدون اصلاحات پذیرفته‌نمی‌شد) اما به هر حال، این تمایز یک استعلاء به سوی وحدت کامل و نهایی است و اشخاص سه‌گانه مسیحیت در این وحدت فهم می‌شوند؛ این یک الهیات سهل ممتنع است" (Griffith, 2004: 49).

#### ۶- آموزه‌ای مشترک به نام ذکر و مراقبه:

مرتن به‌عنوان یک غیرمسلمان، اشراف کاملی بر مفاهیم مهم عرفان اسلامی پیدا کرده‌بود. وی از آموزه‌های اسلامی برای سلوک شاگردانش بسیار بهره‌جست؛ یکی از تمرین‌هایی که او به شاگردانش می‌داد «ذکر» بود. مرتن توصیه می‌کرد شاگردان در برابر استاد خود بنشینند و سپس با هم شروع به تنفس ریتمیک کنند؛ سپس شاگرد به پیروی از استاد شروع به گفتن: "لا اله الا الله" کند یعنی نفی کامل از همه چیز به جز خداوند یکتا.

در این فرآیند، شاگرد بر آنچه هست تمرکز می‌کند: من چیزی نمی‌خواهم، من هیچ چیزی را دوست ندارم، من جز خدا چیزی را جستجو نمی‌کنم. چنانکه خواهیم گفت، عنصر دم و بازدم که توأمان با ذکر است برای مرتن حاوی اشارت‌هایی است. هدف ذکر این است که فرد کاملاً محو خداوند یکتا باشد (در هر دم و بازدم او را یاد آورد). مرتن همچنین اظهارداشت: «این عمل در واقع روشی زیبا برای دعا نمودن و نیایش است» (Thurston, 1990: 49).

مرتن، روش واقعی برای یادگیری ذکر را به این صورت تشریح می‌کند:

"..... وقتی مرید آماده آموختن ذکر شد، با سبکبالی، صبر و عشق به خداوند، در مقابل استاد عرفان می‌نشیند و شروع به نفس‌گیری منظم و هماهنگ می‌کنند. در نهایت، مرید بر شیوه دعایی استاد تسلط می‌یابد. مرید تکرار نمی‌کند؛ تنها گوش می‌کند و تنفس را با استاد هماهنگ می‌کند و ادامه می‌دهد تا با ریتم عارف و مراد به‌طور کامل آشنا شود. معمولاً این کار با گفتن لا اله الا الله در موقع بیرون دادن نفس انجام می‌شود. گفتن این جمله، رد همه چیز غیر از خداست.... شما کل جهان را با بیرون دادن نفس بیرون می‌کنید و خدا را به درون قلب می‌کشید و این کار را ادامه می‌دهید.... نیایش شما با این نفس‌گیری عمیق همراه می‌شود. این ایده نیز در میان متصوفه وجود دارد که هنگام انجام کار، به این فکر می‌کنید که نفستان به‌واسطه خدا، تطهیر می‌شود!"

از دیگر تأثیرگذاری‌های اسلام بر اندیشه مرتن که موجب شیفتگی وی به عرفان اسلامی و تصوف نیز شده است می‌توان به مفاهیمی چون "جهاد اکبر" و "وادی حیرت" اشاره کرد. مرتن در شناسایی طریق و سلوک صوفیان بر تمایزی که متصوفه میان دو نوع جهاد قائل می‌شدند بسیار تأکید داشت. صوفیان جهاد اکبر را جهاد علیه نفس می‌دانند؛ نبردی که در تمام طول عمر ادامه دارد. آنگاه که صوفیان از مقامات گوناگون طریقت می‌گذرند سرانجام به وادی حیرت و دهش می‌رسند.

این آموزه‌های صوفیان چنان بر مرتن اثر گذاشته بود که وی از این امر برای آموزش نوآموزان صومعه استفاده می‌کرد؛ او مراتب گوناگون حیات معنوی را مرحله مهمی از زندگی عارفان می‌دانست و تقارن خاصی در مقام دهش تصوف و عرفان سایر ادیان می‌دید. وی در پایان خطابه سوم خود، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «ما [عارفان] به حیرت و دهش کلی رسیده‌ایم. ما دل‌هایمان را باخته‌ایم. دیگران می‌گویند که ما از خویشتن خویش نیز بی‌خبریم» (Thurston, 1990: 34). حیرت برای برخی از صوفیان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از جمله عطار نیشابوری که آن را آخرین مقام سیروسلوک عرفانی و مسیر نیل به اهداف عارفان می‌داند؛ لذا مرتن، به اشعار عطار نیز گرایش بسیار داشت.

دیگر مباحث مهم صوفیان که بر نظام اندیشه‌ای مرتن اثر گذارده است، می‌توان به "آزمون الهی و مفهوم بلا" اشاره کرد. او در صومعه خویش موضوع آزمون الهی را در ارتباط با عارف نامدار مسلمان حسین بن منصور حلاج مطرح نمود. چنانکه مفصل‌تر خواهیم گفت، مرتن از طریق لویی ماسینیون با حلاج - شهید عشق الهی - آشنا شده بود؛ وی درباره آزمون الهی و بلا جمله‌ای پربار از حلاج نقل می‌کند: «او (خداوند) خود بلا و رنج است» حلاج این جمله را این‌گونه شرح می‌دهد که خداوند هر که را بیشتر دوست داشته باشد مبتلا تر می‌سازد (تذکره الاولیاء، ۱۳۶۰، ۵۸۸).

مرتن همچنین میان مفهوم آزمون الهی که عرفای اسلامی از آن سخن می‌راندند و حیات راهبان مسیحی - همانطور که گفته شد بسیار برای وی اهمیت داشت - ارتباط فراوانی می‌دید و این موضوع را اینگونه توضیح می‌داد که: «شما بدون آزمون نمی‌توانید برای خداوند زندگی کنید... عشق و بلا جدایی ناپذیرند» (Thurston 1990, 35). این سخن شاید سبب شگفتی بسیاری از نوآموزان صومعه وی می‌شد، چراکه در دوران مرتن در میان اندیشمندان مسیحی چنین سخنانی رواج نداشته است.

در سنت عرفان اسلامی هر مقامی در طریقت با آزمون و بلا همراه است؛ آنگونه که هجویری بیان می‌کند، بزرگترین آزمون ما مبارزه با نفس یا همان جهاد اکبر است. این مبارزه‌ای مستمر با غریزه‌های انسانی است. قرآن در سوره نازعات به کسانی که در این مبارزه‌اند این‌گونه متذکر می‌شود: «و اما هر کس از ایستادن (در موضع حساب) در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را هوا و هوس باز داشته باشد، بی‌گمان بهشت جایگاه اوست» (هجویری، ۱۳۷۹، ۴۰ و ۴۱). وظیفه اصلی زاهد این است که از این آزمون‌ها به سلامت گذارند و مخالف امیال نفسانی‌اش عمل نماید.

مرتن این توصیه و مشی عارفان مسلمان را برای مسیحیان نیز کارگر دانسته و در سومین خطابه‌اش چنین می‌گوید: «حقیقت به‌واسطه مبارزه با این امور و چیره‌شدن بر آن‌ها از طریق فیض الهی آشکار می‌شود» (Thurston, 1990: 52). از نظر صوفیان نفس، منشأ شرّ است و مولانا معتقد است که این درد به‌وسیله عشق درمان خواهد شد؛ مولانا جلال‌الدین رومی یکی از منابع اصلی مرتن برای راه‌یافتن به روح تصوف بود و نگاه مولانا بر عشق بر وی تأثیر عمیقی نهاده بود (Merton 1973, 294).

دیگر آموزه اسلامی (تصوف) مؤثر بر اندیشه مرتن مفهوم "فنا" است: اگرچه در جریان‌های مختلف عرفانی، شباهت‌هایی کلی در مراحل گوناگون سلوک وجود دارد - شباهت‌هایی نظیر توبه، زهد و تجرد، روزه‌داری، فقر و مراقبه - اما آخرین مرحله تصوف، یعنی فنا بیش از هر چیز دیگری توجه مرتن را به خود جلب کرد؛ مرتن می‌گوید: «عارف در نیستی و عدم غوطه‌ور است؛ قلب عارف آزموده، قلبی است که از کف رها شده است» (Thurston, 1990: 63).

مرتن خوب می‌دانست برای نیل به فنا، کشتن نفس شرط اصلی است که به اشکال گوناگونی برای صوفیان محقق می‌شد؛ از جمله مصادیق این امر: حلاج است که به اتهام بدعت و گفتن "أنا الحق" به دار آویخته شد؛ رابعه عدویه خویش را در وحدت الهی درباخته بود؛ حارث محاسبی به اطاعت محض از خداوند پرداخت؛ ذوالنون مصری به‌واسطه معرفت به توحید حقیقی رسید؛ بایزید بسطامی از وجود خویش خارج شد و به سوی خداوند بازگشت.

دیگر مسئله مهم از موضوعات عرفان اسلامی و تصوف که بر مرتن موثراً بوده، مسئله "دعا" و نیایش است؛ عبادت و نیایش صوفیان برای مرتن بسیار الهام‌بخش و جذاب بود. این موضوع با دیدگاه‌های وی درخصوص نیایش تاملی و مراقبه‌ای که با حضور قلب انجام می‌گرفت مرتبط بود؛ همان‌طور که در بخش‌های قبل ذکر شد، برای مرتن مراقبه و به‌طور کلی رهبانیت عنصر تأثیرگذاری در غنابخشی بر تجربه راهب و عارف می‌باشد و همین کافی است تا او دل‌باخته نیایش صوفیان شود که سراسر مراقبه‌ای نیز است.

مرتن معتقد بود که نیایش با حضور قلب، درک این موضوع است که همه ما فرزندان خداییم؛ ما با نیایش از طریق قلب، تجربه‌ای از اینکه او کیست و چه عشقی به ما دارد و این عشق چگونه عمل - می‌کند را به دست می‌آوریم... در این مسیر، سرانجام [او] به طرز غریبی به ما می‌فهماند که خود اوست که بر ما نیایش می‌کند، با عشقی بسیار عمیق و رازآمیز که درک سرّ آن بسیار دشوار است.

دیگر عنصر تأثیرگذار بر اندیشه رهبانی مرتن عمل "ذکر و وجود مرشد" است که البته پیشتر نیز به آن اشاره‌ای داشتیم. دقیقاً مشخص نیست که چه هنگام توماس مرتن برای نخستین بار بر موضوع ذکر تمرکز نمود؛ او در دیگر خطابه‌اش درباره جهاد با نفس می‌گوید: «حال می‌خواهم به برخی از تمرین‌ها و اعمال صوفیان پردازم؛ یک تمرین حقیقی که برای آنان بسیار مهم است، ذکر است»

(Raab, 2000: 16). در اینجا بود که مرتن شباهت میان شیوه نیایش صوفیان و نیایش راهبان شرقی را مورد بررسی و مذاقه قرارداد.

صوفیان ذکر خود را همراه با تمرین‌های مهار نفس انجام می‌دهند؛ تمرکز و تفکر بر دم و بازدم در تصوف بسیار توصیه می‌شود، زیرا در هر نفسی که فرومی‌رود، ذکری نهفته است و تنفس با نیایش خداوند مرتبط است. مرتن به مریدان خود چنین تعلیم می‌داد که عمل تنفس با ذکر شهادت (لا إله إلا الله) ارتباط نزدیکی دارد و تکرار این ذکر را به آنان توصیه می‌کرد.

همچنین در یکی از یادداشت‌هایش به طنز می‌گوید: «نوآموزان کلیسا از تکرار نام الله با صدای بلند امتناع می‌کردند تا اینکه من خشمگین می‌شدم و آنان را مجبور می‌کردم تا ذکر الله را با صدای بلند ادا کنند» (Daggy, 1988: 14). مرتن باور داشت تکرار بخش اول شهادتین برای راهبان مسیحی بلامانع است.

او شیوه تلقین ذکر را برای نوآموزان اینگونه شرح می‌داد که سالک باید در محضر شیخ و مراد خود حاضر شود و با مراقبه بر تنفس خویش، نظم خاصی به دم و بازدم خود ببخشد. آنگاه به تاسی از مرشد خود، هنگامی که نفس خود را بیرون می‌دهد بگوید لا إله إلا الله این درواقع به معنی ترک ماسوی الله است. در این فرایند سالک بر روی آنچه رخ می‌دهد، تمرکز می‌کند و با خود چنین می‌اندیشد: «من به غیر از خدا نه چیزی می‌خواهم، نه عشقی دارم نه چیزی جویم». سالک با بازدم خود همه تمایلات درونی خود را به بیرون می‌فرستد و با دمی که فرومی‌دهد سرشار از عشق و آرزوی الهی می‌گردد و سراسر وجودش قائم به خداوند می‌گردد (Malik, 2006: 111).

مرتن در این باره می‌گوید: «این حقیقتاً طریقی زیبا برای عبادت و مراقبه است»؛ او معتقد است که مسیحیان نیز می‌توانند از این شیوه برای نیایش مسیح استفاده کنند. آنگاه که می‌گویند: «ای خداوندگار ما، عیسی مسیح! بر من گناهگار رحمت فرست»، می‌توانند از شیوه صوفیان استفاده کنند و این استفاده می‌تواند غنابخش نیایش ایشان باشد (Daggy, 1988: 36).

درواقع رابطه مرید با مراد و شیخ خود در تصوف اهمیت بسیاری دارد؛ شیخ کسی است که به سالک تلقین ذکر می‌کند و شیوه عبادت سالک را متناسب با گنجایش و ظرفیت وی هماهنگ می‌سازد. سالک نیز به مدد معنوی شیخ از مخاطرات طریقت به سلامت عبور می‌کند. توجه مرتن به نقش مرشد روحانی در تصوف در مقاله «سخنانی از ابن عباد» منعکس شده است (Thurston, 1989:49).

تمام این شواهد مبین این نکته‌اند که مرتن راه رهبانیت مورد نظر را با نزدیکی به طریقت تصوف دریافته بود؛ طریقت تصوف سراسر زیست زاهدانه و سرانجام رسیدن به فنا است که این امر غایت آمال مرتن نیز بود. صوفیان از لزوم «فنا» از تمام آنچه غیر از خدا و از حضور عرفانی در جوار خداوند یعنی «بقا»، که مختص عارف مقرب درگاه الهی است به‌عنوان شاهد واقعی صحبت می‌کند.

مرتن از استاد معنوی‌اش لوئیس ماسینیون نکته‌ای را فراگرفته بود؛ او می‌گفت که "نقطه تهی"، برای تجربه معنوی یک راهب بسیار حائز اهمیت است؛ خود ماسینیون این مفهوم را از سخنان حلاج گرفته‌است. مرتن درباره نقطه خلاء یا نقطه تهی می‌گوید:

"در مرکز وجود ما نقطه‌ای وجود دارد که از هیچ، پر است، دست نخورده از گناه و وهم است؛ نقطه‌ای که از حقیقت ناب است، نقطه یا جرقه‌ای است که کاملاً متعلق به خداوند است؛ و هرگز در دسترس ما نیز نبوده و نیست، چراکه خداوند ما را از اوهام و اراده خویش دور می‌سازد. این نقطه کوچک، نیستی محض و فقر مطلق است؛ جلال خالص خدا در ماست" (Canoon, 2011: 12).

همانطور که جری رایان<sup>۲</sup> نیز تصریح دارد، می‌توان دریافت که توماس مرتن در اسلام "فیض کامل الهی" را جستجو کرده و به آن دست یافته‌بود؛ اگر در پریشانی زمان حال، ما صرفاً بتوانیم اسلام را به‌عنوان "رقیب باستانی در برابر میراث مسیحی" نیز تصور کنیم، همین امر خود فضیلتی است که نباید آن را از دست داد (Ryan, 2006: 6).

نوشته دیگری در کتاب ماسینیون در سال ۱۹۶۸ نیز موجود است که توجه مرتن را به خود جلب کرد تا مطالبی را اقتباس نماید؛ متنی که در آن، ماسینیون در مورد روش و رویکردش در مطالعه اولین آثار و باورهای عرفای مسلمان توضیح می‌دهد. ماسینیون می‌گوید، او به‌واسطه روشی درون‌نگرایانه به دنبال دانشی تجربی بوده، که به‌وضوح تجربیات باطنی را تحلیل کند. این روش به دنبال کنکاش آن لایه زیرین و مخفی در پشت رفتارهای ظاهری انسان بود، چیزی در پرده که کاملاً الهی است؛ مرتن این ایده را نیز بسیار پسندید. این مسئله، نزدیکی روحی و فکری مرتن با ماسینیون را نشان می‌داد که از اولین آشنایی آن‌ها در سال ۱۹۵۹، تا زمان مرگ ماسینیون، و تا آخرین ماه‌های زندگی خود او در سال ۱۹۶۸ ادامه یافت (Merton, 1973: 263).

مقام رضا در سنت اسلامی و شخص امام رضا (ع) برای مرتن از دیگر امور مهم و تاثیرگذار در عرفان اسلامی به‌حساب می‌آیند. مرتن در کتاب عشق و زیستن<sup>۳</sup> از روح آدمی به‌عنوان خود حقیقی یاد می‌کند. این خود حقیقی زمانی جلوه‌گر می‌شود که فرد از تمایلات غیرحقیقی دست می‌کشد. در شرح این مقام او از اصطلاح «رضا»، آخرین منزل از مقامات هفتگانه طریقت را استفاده می‌کند. او در سخنرانی خود با عنوان «رضا، سرانجام حیات عارفانه»<sup>۴</sup> این مقام را با تفصیل بیشتری شرح می‌دهد. به باور مرتن انسان باید تشویش و نگرانی خود را خاتمه بخشد زیرا تشویش به معنی عشق به خویشتن است. در کلام صوفیان رضا به معنی آرامش و رضایت قلبی است لذا خداوند از کسی راضی است که آن فرد کاملاً از خویش راضی باشد (Merton, 1969: 8).

1. *le point vierge*
2. Jerry Ryan
3. *love and Living*
4. *satisfaction , the end of the Ascetic Life*



موضوعات و مفاهیم اسلامی پرشماری در مقالات، سخنرانی‌ها و به‌ویژه اشعار مرتن وجود دارد. در کتاب عشق و زندگی، او از روح به‌عنوان خود واقعی یاد می‌کند، هویت شخصی کاملی که صرفاً بعد از حذف امور دنیای و مصنوعی وجود، خود را نشان می‌دهد. مرتن در توضیح پارادوکس مفهوم "خود" - اینکه ماهیت واقعی آن زمانی حاصل می‌شود که فرد جستجو را متوقف می‌کند، و آنی می‌شود که باید بشود یا آنی می‌شود که همیشه بوده - از اصطلاح رضا استفاده می‌کند، که غایت سفر معنوی در تصوف است (Merton, 1985: 4-5). او در سخنرانی‌اش "رضا، غایت زندگی پرهیزگاری"، در تاریخ ۳ جولای ۱۹۶۷، با وضوح بیشتری در این باب صحبت می‌کند. مرتن تصریح می‌کند که ایجاد آسایش دنیوی، برای عارف کفایت نمی‌کند. انسان باید دست از نگرانی بردارد، چراکه نگرانی یعنی عشق به خود. در وضعیت "رضا" در تصوف، فرد از آرامش و رضایت قلبی برخوردار است و خداوند از شخصی که به‌طور کامل راضی به رضای اوست خوشنود است. (Paguio, 2005: 89).

مرتن این وضعیت رضایت را با غایت عرفان مورد نظر عرفان کاسیان که به‌دنبال کسب خلوص قلبی است، شبیه می‌داند؛ خلوص قلبی که در آن، امیال دیگر نمی‌توانند فرد را از مسیر خدا منحرف سازند. خواست فرد در امتداد خواست الهی قرار می‌گیرد؛ انسان با خداوند یکی می‌شود و از سیطره نیروهای و انرژی بیرونی رهایی می‌یابد. مرتن تصریح می‌کند که به‌واسطه اعتقاد و مداومت کار بر روی آن، این وضعیت قابل تحقق است. او می‌گوید این کاری است که همه ما می‌توانیم انجام دهیم و این چیزی است که خدا از ما می‌خواهد (Paguio, 2005: 89-90).

#### ۷- مرتن و امام رضا (ع):

در ۲۷ اکتبر ۱۹۶۰، مرتن از موزه هنر سینسیناتی دیدن کرد و در آن بازدید ناگهان جذب پارچه ابریشمی و گلدوزی شده زیبایی شد که به‌عنوان پوشش مقبره امام رضا (ع) از آن استفاده می‌شد. او چنان جذب این پارچه شد که دو روز بعد در نامه‌ای به لویی ماسینیون چنین نوشت:

"من به‌شدت از روکش باشکوه مقبره امام رضا متحیر شدم. شیئی که نوازشگر چشمان هزاران زائر بود اما اکنون در معرض دید گردشگرانی است که از قداست آن غافلند. بر این پارچه شعر زیبایی از یک صوفی مکتوب شده که البته ترجمه‌ای از آن نیز برای علاقه‌مندان مهیا بود. این تجربه، تأثیر عمیقی بر من نهاد. من در جای‌جای آن، صورت عارفان، فرشتگان و انسان‌های آزاده‌ای از فرانسه، کاتالونیا، ایران، هند و کلمبیا می‌دیدم. همه آن‌ها پاک، رازآمیز و خرسند بودند." (Paguio, 2005: 92).

مرتن تجربه خود از روکش مقبره امام رضا (ع) را برای عبدالعزیز نیز نقل کرد. او خدا را بسیار شاکر بود از اینکه به روح مقدس امام رضا (ع) از طریق این پارچه نزدیک شده بود. هم‌چنین بسیار افسوس می‌خورد از اینکه چنین شیء مقدسی را صرفاً به‌عنوان یک اثر هنری قلمداد کرده‌اند و از اهمیت معنوی آن بی‌خبرند.

مرتن در باب این پارچه متبرکه شعری دارد با عنوان «روکش مقبره امام رضا» که ترجمه مضمون شعر نوشته بر آن پارچه‌ی متبرکه است. پیش‌تر آبربی<sup>۲</sup> و اکرم<sup>۳</sup> نیز این شعر را ترجمه کرده‌بودند. مرتن در شعر خود به شعر اصلی وفادار ماند؛ در این شعر اهمیت مقام امام در تشیع بیان می‌شود؛ اینکه امام، رهبر حقیقی جامعه و شارح دین اسلام است. امام حافظ «نور نخستین» یا «گوهر تابان» الهی است و دانش اسرار الهی به وی عطا شده‌است. اشاره به آخرین بند شعر مرتن در اینجا خالی از لطف نیست:

"بدون احساس خستگی سفر، آنان به سرچشمه حیات می‌رسند؛

و قلمروی تاریکی را به اسکندر وامی‌گذارند.

شادمانی ایشان بیش از نشاط و طراوت آب حیات است،

زیرا آنان دل در گروی ساقی کوثر بسته‌اند" (Lipsey, 2005: 296).

ادبیات تصوف پر از نمادهایی است که بر بال‌های آن، روح می‌تواند از این جهان پست به منزلگاه آسمانی برسد. علاقه مرتن به این نمادهای عرفانی بیشتر و بیشتر شده و به این ترتیب این وجه از تصوف برای وی بسیار جذاب بود. از این گذشته، چون خود مرتن نویسنده‌ای بزرگ و با ذوق ادبی عالی بود تحت‌تأثیر زیبایی ادبیات صوفیانه و غنای اشعار آن، و البته هنرهای دیگر مرتبط با تصوف، چون موسیقی قرار گرفت. احتمالاً هیچ سنت عرفانی به‌اندازه تصوف، این حجم از اشعار دست اول را از خود به جای نگذاشته‌است. بزرگترین اشعار فارسی، ترکی و قسمت عمده دیگر زبان‌های جهان اسلام، اشعار صوفیانه است. در مورد زبان عربی نیز، که پیش از اسلام از یک سنت شعری قدرتمند برخوردار بود، شناخته‌شده‌ترین اشعار توسط صوفیان نوشته شده و به یادگار مانده‌است. مرتن در دنیای مولوی و حافظ، ابن عربی و ابن‌الفرید، یا یونس امره یا شاه عبدالطیف، خود را غریبه نمی‌دید (Nasr, 2005: 11).

#### ۸- نتیجه‌گیری:

به واسطه علایق مرتن به سخنان غیرکاتولیکی و غیرمسیحی در خصوص خدا، او از منحصر به فردترین کاتولیک‌های در دهه ۱۹۶۰ بود. مرتن نامه‌ای در تاریخ سوم ماه می ۱۹۶۵ خطاب به سوزوکی نوشته‌است و در آنجا اظهار می‌دارد که «تنها یک مکان برای ملاقات تمام مذاهب و آیین‌ها وجود دارد و آن هم بهشت است».

1. Tomb Cover of Imam Riza
2. Arthur John Arberry (1905-1969)
3. Chantal Akerman (1950-2015)

علاقه مرتن به اسلام، آن‌طور که از نوشته‌هایش برمی‌آید، بر مفاهیم اساسی اسلام، چون توحید و نزول قرآن متمرکز بود؛ اما علاقه اولیه او نه حوزه عبارات و اذکار بلکه واقعیت‌های عرفانی را شامل می‌شد. به همین دلیل، او به تصوف گرایش پیدا کرد، تصوفی که او به‌طور مشخص با آن یک دلبستگی آشنایی را داشت. مرتن بیان می‌داشت "صوفیان و عرفای اسلام فرمول یا به پاسخ‌هایی عامه‌پسند ندارند. .. آن‌ها از روایات و جملات و اشارات و ضرب‌المثل و اموری همچون آن استفاده می‌کنند و شما می‌توانید با توجه به خود، از این موضوعات بهره و انتفاع ببرید." <sup>۱</sup> به‌عنوان یک نویسنده متون دینی و عرفانی، خود مرتن بیشتر یک شاعر و هنرمند بود تا یک الهی‌دان سنتی و استفاده اهل تصوف از شعر و روایات برای آشکارسازی تجارب معنوی برای وی مغتنم بوده‌است.

تصوف سیر علم، عمل و عشق را با یکدیگر ترکیب می‌کند و در عین حال، تنوعی از مسیرها را برای کمال یک فرد ارائه می‌دهد تا نیاز به تفاوت‌ها در فطرت و خلق و خوی آن افرادی که قصد سیروسلوک معنوی دارند را پوشش دهد. تصوف به‌عنوان بُعد باطنی (درونی) آخرین مذهب از مذاهب اصلی تاریخ بشر امروز، در درون خود تمام اشکال مختلف باطنی‌گرایی را جای داده‌است؛ که این امر، وجوهی بسیار غنی و متنوع را به سنت تصوف بخشیده‌است. این خصیصه، یعنی توجه به بُعد درونی مذهب، به‌طور کامل در وجود توماس مرتن خاموش نشده‌بود، او چارچوب‌های فکری بودا و هندو را علاوه بر مسیحیت، پیش از گرایش به تصوف مطالعه کرده‌بود. مرتن در باغ پُربرکت تصوف، خود را متنعم می‌دید، جایی که به هر گوشه‌اش نظرمی‌انداخت، زیبایی عظیمی انتظارش را می‌کشید.

مرتن اعتراف می‌کند که در اسلام معنویت بسیار شدیدی را یافته‌است؛ او خطاب به یکی از دوستانش در نامه‌ای می‌نویسد: «من بزرگترین صوفی در ایالت کنتاکی هستم». همچنین در سال ۱۹۶۸ در کنفرانسی اعلام می‌کند که عمیقاً از اندیشه‌های تصوف اسلامی بارور شده‌است. مرتن در سال ۱۹۶۸ کتابی می‌نویسد با عنوان "عرفان و بزرگان تصوف" و در باب همدلی‌اش با تصوف و تأثیراتی که از آن گرفته‌است مفصلاً سخن می‌گوید. در اینجا مشاهده می‌شود که تأثیرپذیری مرتن در بحث مراقبه و مناجات بیشترین تأثیر را از تصوف گرفته‌است که حلاً غایی آن بحث "فنا فی الله" در طریق تصوف است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم
- ۲) سعید، ادوارد. (۱۳۷۱). شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳) نصر، سیدحسین. (۱۳۹۳). آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، مترجمان: حسین حیدری، امینی، تهران: قصیده سرا.
- ۴) ماسینیون، لوییس. (۱۳۵۹). قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه عبدالغفور روان فرهادی، تهران: منوچهری.
- ۵) طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۸). المیزان، ج ۹، ترجمه موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۶) عطار، فریدالدین. (۱۳۶۰). تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوآر.
- ۷) هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۷۹). کشف‌المحجوب، ترجمه و تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- 8) Masroori, Cyrus (2021). *Persia and the Enlightenment*, Oxford University Studies.
- 9) Ryan, J. (2006). *The Mystical Vision of Louis Massignon*, NCR, published in the *National Catholic Reporter*, Dec 17.
- 10) Nasr, Seyyed Hossein. (2005), "What Attracted Merton to Sufism, Merton & Sufism", in *Merton and Sufism, the Untold Story: A Complete Compendium*, Rob Baker and Gray Henry (Eds.), Canada, Fons Vitae.
- 11) Thurston, B. (1989). *Islam in Alaska: Sufi Material in Thomas Merton in Alaska*, edited by Robert E. Daggy, New York: New Directions.

- 12) Thurston, B. (1990). Merton's Reflections on Sufism, Published in Merton.org.
- 13) Griffith, S. H. (2004). Mystics and Sufi masters: Thomas Merton and dialogue between Christians and Muslims, Islam and Christian-Muslim Relations.
- 14) Merton, T. (1989). The Road to Joy: the Letters of Thomas Merton to New and Old Friends, edited by R. E. Daggy, New York: Farrar, Straus & Giroux.
- 15) Merton, T. (1973). The Asian Journal of Thomas Merton; ed. Naomi Burton Stone, Brother Patrick Hart, & James Laughlin, New York: New Directions.
- 16) Raab, J. Q. (2000). Openness and Fidelity: Thomas Merton's Dialogue with D. T. Suzuki and Self-Transcendence, PhD diss., University of St. Michael's College in the University of Toronto.
- 17) Daggy, R. E. (Ed.) (1988) Encounter: Thomas Merton and D. T. Suzuki, Monterey, KY: Larkspur Press.
- 18) Malik, J. and John Hinnells. (2006). Sufism in the West, Edited by Jamal, London and New York: First published by Routledge Tylor publish.
- 19) Canoon, N. (2011). Attending to the Presence of God: Thomas Merton and Le Point Vierge, Merton journal Vol.1, No.1.
- 20) Merton, T. (1985). love and living, New York: Fararr-Giroux
- 21) Paguio, Erlinda G. (2005). A New World Being Born: Loving in a New Way, Presidential Address - ITMS Ninth General Meeting University of San Diego June 9, 2005.
- 22) Lipsey, Roger. (2015), Make Peace before the Sun Goes Down: The Long Encounter of Thomas Merton and His Abbot, James Fox. Boulder, CO. Shambhala Publications.

## Characteristics of Sufism and Islamic mysticism in the practical and theoretical life of Thomas Merton

Reza REzaei, Tahereh Hajebrahimi\*, Shahram Pazuki

PhD Student, Comparative Mysticism & Religions, Faculty of Law, Theology & Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Associate Professor, Department of Religions & Mysticism, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. \*Corresponding Author, thajebrahimi@yahoo.com

Professor, Iran Wisdom & Philosophy Institute, Tehran, Iran

### Abstract

In 1959, Thomas Merton became familiar with Islam and its religious teachings; His acquaintance and encounter with Islam has been formed in many ways. When Merton established a relationship with Muslims and students of Islamic thought, it was at a time in his life when mysticism and spiritual life were the most prominent mental concerns for him. He was familiar with the works of Schwan and Rene Guonon by studying Sufi poems; The most influential person in Merton's introduction to Islam was a person named Louis Massignon. Thomas Merton became familiar with Islam and its teachings in the late 50s and throughout the 60s; His acquaintance and encounter with Islam has been formed in many ways. Among these ways of getting to know Merton, we can mention the encounter and study of the main texts of Islam, including the Qur'an, as well as the meeting and correspondence with Muslim (Sufi) figures during his life. The most influential person in Merton's introduction to Islam was a person named Louis Massignon.

Merton received many influences from Islam and his familiarity with Islam has played a significant role in enriching his religious and mystical thoughts. One of the most important teachings of Sufism that Merton received is the teaching that all human beings can achieve God's knowledge and knowledge by following their faith and beliefs and looking at God's personal signs in everything.

Keywords: Merton, Islam, Sufism, practical and theoretical life, Massinion